

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۶

پادشاهان ۴-۵

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

امشب با نگاهی به فصل‌های ۴ و ۵، عنوان آنها را «حکمت در عمل» گذاشته‌ام. و فکر می‌کنم چیزی که اینجا خواهیم دید، این نوع جالب از راه رفتن با گچ است. راه رفتن روی خط گچی، و گاهی از یک طرف، و گاهی از طرف دیگر.

همانطور که در پیش‌زمینه گفتم، این بخش، موضوع حکمت سلیمان را که در دو حوزه دیده می‌شود، بیشتر بسط می‌دهد. مدیریت، فصل‌های ۱ تا ۲۸، و بینش نسبت به سازوکار جهان، به ویژه در طبقه‌بندی. وقتی به آنجا رسیدیم، بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد.

تا ۳۴. این فصل گرایش به ستایش دارد، اما مانند قبل، می‌بینیم که نویسنده-گردآورنده، بیشتر با آنچه ۲۹ گفته نشده تا آنچه گفته شده، به ما نشان می‌دهد که کرمی در سبب وجود دارد. فصل ۵ همان مضمون و سوالات مرتبط با آن را بسط می‌دهد.

همانطور که در مقدمه‌ی این تحقیق گفتم، هیچ توافق واقعی بین محققان در مورد چگونگی گردآوری کتاب‌های پادشاهان «وجود ندارد. کاملاً پذیرفته شده است که نویسنده‌ای نبوده که بنشیند و کل آن را» بنویسد، اگرچه برخی این را استدلال می‌کنند و می‌گویند که این کار در طول تبعید انجام شده است. من این را باور ندارم.

بلکه، عموماً تصور می‌شود که شما مجموعه‌ای از ویراستاران داشته‌اید، و من پیشنهاد دادم، به ویژه بر اساس کتاب تواریخ، که بارها و بارها از پیامبران به عنوان گردآورندگان صحبت می‌کند، فکر می‌کنم آنها کسانی بودند که این کار را انجام دادند. و کاملاً واضح است که آنها از چیزهای مختلفی استفاده می‌کردند. آنها از مشاهدات شخصی خود استفاده می‌کردند، و همچنین از تواریخ کتابخانه‌های سلطنتی استفاده می‌کردند.

این را به خصوص وقتی از سلیمان به سایر پادشاهان می‌رسیم، خواهیم دید. آنها از انواع مختلف گزارش‌ها استفاده می‌کردند، و فکر می‌کنم اینجا در این دو فصل می‌بینیم که به نظرم کاملاً واضح است که آیات ۱ تا از فصل ۴، ۷ تا ۹، ۲۰ تا ۲۸ و ۲۹ تا ۳۴ ممکن است همگی قطعات جداگانه‌ای نوشته شده باشند که ۶ جمع‌آوری و کنار هم قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب، آیات ۱۳ تا ۱۸ از فصل ۵ نیز ممکن است یک گزارش باشند.

این ممکن است برخی از اختلافات را توضیح دهد. ما اینجا با ظهور دوباره ابیاتار چه می‌کنیم؟ در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در فصل ۴، آیه ۶، گفته می‌شود اخیشر یا اخیشر، ناظر خانه است.

به معنای مدیر کاخ است. من، به همراه تعداد انگشت‌شماری دیگر، فکر می‌کنم این سمت معادل NIV نخست‌وزیر است. باز هم، کمی بیشتر در مورد آن بحث خواهیم کرد.

در فهرست چیزهایی که برای منوی روزانه به کاخ آورده می‌شد، آمده است که ۳۰ هسته آورده شده است. این مقدار حدود پنج و نیم تن می‌شود. این مقدار مواد برای مصرف در کاخ آورده می‌شد.

در آن صورت، هر ماه. این هنوز هم چیزهای زیادی است. سلیمان، با کنترل جهان از مصر تا رودخانه فرات، تجارت جهان باستان را به شدت کنترل می‌کرد.

مردم اغلب می‌گویند، خب، چرا خدا ابراهیم را در چنین مکان پرت و دوری مانند کنعان قرار داد؟ واقعیت این است، که اصلاً پرت و دورافتاده نبود. دنیای باستان، آنجا ترکیه است، و آنجا مصر، آنجا رود فرات است آن هم رود دجله، اینجا خلیج فارس است، آنجا بابل است، آنجا آشور است، همانطور که گفتم، اینجا مصر است. و اینجا صحرای عربستان است.

خب، چطور از بابل به مصر می‌رسید؟ اینجا و آنجا بالا و پایین می‌روید. چطور از دریای سرخ به یونان تجارت می‌کنید؟ خب، دو بزرگراه دارید. یکی که راه دریا نامیده می‌شود و دیگری که راه پادشاهان نام دارد.

اگر از مرز مصر تا رود فرات را کنترل کنید، بر تجارت جهان تسلط خواهید داشت. و در موقعیتی هستید، که می‌توانید به طرز شگفت‌آوری ثروتمند شوید. و بنابراین، آنچه در اینجا از سلیمان توصیف شده است، گاهی اوقات مردم می‌گویند، خب، این غیرممکن است.

به هیچ وجه. من در طول این سال‌ها دوست داشتم‌ام به دانشجویان بگویم که انگار شما تنها باجه عوارضی بین تنگه مکیناک و میامی را دارید. آیا قرار است ثروتمند شوید؟ مطمئناً خواهید شد 75-1 در بزرگراه

و این دقیقاً همان چیزی بود که برای سلیمان اتفاق افتاد. در نهایت، نکته‌ای در مورد حکمت. حکمت در دنیای باستان کاملاً عمل‌گرایانه بود.

این به زندگی نگاه می‌کرد، چه چیزی جواب می‌دهد و چه چیزی جواب نمی‌دهد. بنابراین، کسی که سخت‌کوش است ثروتمند می‌شود. کسی که تمام روز می‌خوابد فقیر می‌شود.

هر بار، همیشه؟ نه، لزوماً نه. شما یک اصل کلی را بیان می‌کنید. من همیشه این اصل را دوست داشتم‌ام که اگر پادشاه شما را به شام دعوت کرد، مرد جوان، کنار او ننشینید.

پای میز بنشین. به این ترتیب، او به تو نخواهد گفت، تو کی هستی؟ حرکت کن. در عوض، ممکن است بگوید، اوه، مرد جوان، کمی جلوتر بیا.

حکمت عمل‌گرایانه. حالا، جالب است که در کتاب مقدس کمی تغییر داده شده است. آیا این عاقلانه است چون جواب می‌دهد؟ یا عاقلانه است چون درست است؟ آیا این ابراز ترس از خداوند است؟ یا فقط میل به پیشرفت است؟ اما در اصل، حکمت صرفاً مشاهده جهان است.

و به همین دلیل است که در فصل ۵، کمی در مورد اینکه او همه حیوانات و همه گیاهان و هر چیز دیگری را طبقه‌بندی کرد، صحبت خواهد شد. باز هم، این مهارت‌های مشاهده‌ای فوق‌العاده‌ای است. اما محدودیت‌های خودش را دارد.

و ما با دقت بیشتری به آن خواهیم پرداخت. خب، دوباره با این استعداد مدیریتی شروع می‌کنیم، که او به وضوح به وفور داشت. و شما سازماندهی او را می‌بینید.

حالا، روی پرده‌ای که من پخش کردم، دوم سموئیل ۸:۱۶ تا ۱۸ است. فقط در یادداشت‌ها، به دلایلی فقط ۸:۱۶ را گذاشتم. اما دوم سموئیل ۸:۱۶ تا ۱۸ است.

خب، این اولین تشکیلات داوود است. یوآب، پسر زریا، فرمانده لشکر بود.

یهوشافاط، پسر آهیلود، ضبط کننده بود. صادوق، پسر اخیتوب، اخیملک، پسر ابیاتار، کاهنان بودند. ساریا منشی بود.

بنایا، محافظ شخصی داوود، بر کریتیان و فلیتیان، و پسران داوود کاهن بودند. می‌خواهم کمی بعد در مورد آن صحبت کنم.

اما اولین کابینه سلطنتی که توسط داوود تقریباً نزدیک به آغاز سلطنتش تشکیل شد، وجود دارد. کابینه دوم از دوم سموئیل ۲۰، ۲۳ تا ۲۱ است. این داوود پیر است.

این کابینه سلطنتی در اواخر سلطنت است. تفاوت‌های زیادی وجود ندارد. یوآب فرماندهی ارتش را بر عهده دارد.

بنایا، کریتیان و فلیتیان. اما یک مورد جدید هم وجود دارد. ادورام مسئول کار اجباری بود.

اوه. یهوشافاط، پسر اخیلود، مسئول ثبت وقایع بود. او هنوز آنجاست.

شیوا منشی داوود بود، صادوق و ابیاتار کاهن بودند، و عیرای یابری نیز کاهن داوود بود.

دوم، X جالبه. حالا، پس، به متن امشیمون نگاه می‌کنیم. و کاری که من اینجا انجام دادم اینه که ستون اول دوم سموئیل ۲۰ هست، X سموئیل ۸ هست. ستون دوم

و ستون سوم متن ماست. بنابراین، هر سه نفر آنها یک ضبط کننده دارند. حالا، بحث زیادی در مورد تفاوت بین ضبط کننده و منشی و اینکه چرا هر دو را دارند، وجود دارد.

احتمالاً ثبت کننده وقایع، کسی است که وقایع‌نگاری سلطنتی را ثبت می‌کند. می‌دانید، مثل کشتی، یک دفترچه یادداشت وجود دارد که هر اتفاقی را که می‌افتد در آن گزارش می‌دهند. هر کسی که مسئول عرشه است، افسر روز، مسئول به‌روز نگه داشتن آن دفترچه است.

پس، احتمالاً این همان ضبط صوت است. حالا، نکته جالب این است که این مرد همان شخص است. یهوشافاط، پسر اخیلود.

او در ابتدا با داوود آنجا بود. تا پایان سلطنت داوود آنجاست. و هنوز هم در سلطنت سلیمان آنجاست.

او حتماً خیلی باکفایت بوده است. منشی احتمالاً کسی است که صورتجلسه‌ها را ثبت می‌کند، یادداشت‌ها را ارسال می‌کند و احتمالاً ساقی پادشاه است. بنابراین، باز هم، در هر سه مورد، یک ضبط کننده دارید.

در هر سه، یک منشی دارید. در هر سه، یک فرمانده ارتش دارید. و در هر سه، کاهنان دارید.

و زادوک و ابیاتار در هر سه مورد ظاهر می‌شوند. جالب است. برگردیم به آن.

فرمانده کریتیان و فلیتیان در خانه سلیمان ظاهر نمی‌شود. حالا، یکی از این دو اتفاق افتاده است. اول اینکه شاید سلیمان محافظان داوود را منحل کرده باشد.

شاید این افراد به داوود وفادارتر از سلیمان بودند. این بهترین حدس من است. اما این احتمال هم وجود دارد، از آنجایی که بنایا فرمانده کریتیان و فلیتیان بود و اکنون فرمانده ارتش است، شاید آنها تازه به ارتش پیوسته‌اند.

اما در هر صورت، آنها دیگر ظاهر نمی‌شوند. کار اجباری دوباره ظاهر می‌شود. و باز هم، ما دلیلی برای صحبت در مورد آن خواهیم داشت.

کاهنان پسر داوود فقط در آن کابینه اول بودند. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، اگر یادتان باشد، هفته پیش در مورد وضعیت مذهبی آشفته در اسرائیل صحبت کردیم، ظاهراً پس از اینکه نه تنها صندوق عهد به غنیمت گرفته شد، بلکه خیمه نیز سوزانده شد. و اگرچه در تواریخ به سموئیل نوعی ارتباط طولانی با لاویان داده شده است، اما این ارتباط بسیار بسیار طولانی است.

بعید به نظر می‌رسد که سموئیل... منظورم این است که شاید او پسرعموی چهارم برادر پنجم عموی عمه و برادر پدربزرگ یک لاوی بوده باشد. بنابراین، این سموئیل است، کسی که واقعاً به عنوان کاهن اعظم در آن سرزمین عمل می‌کند، و لاوی نیست. بنابراین، بعید نیست که داوود چند پسر خود را به عنوان کاهنان خود مسح کرده باشد.

جالب اینجاست که دیگر پیدایش نمی‌شود. آنها در کابینه بعدی نیستند و در کابینه سلیمان هم چنین چیزی وجود ندارد. با این حال، در کابینه دوم، کاهن داوود وجود دارد.

و در معبد سلیمان، دوست پادشاه و کاهن. نمی‌دانم آیا این یک کشیش، کشیش پادشاه، بوده است یا نه. نمی‌دانم.

سپس، در سلیمان، کاهن را دارید. من حدس می‌زنم که او کاهن اعظم است. و صادوق و ابیاتار، در این زمان، هر دو پیرمرد هستند.

من گمان می‌کنم که آنها کاهنان بازنشسته هستند. و اگرچه ابیاتار از اورشلیم تبعید شده است، اما هنوز زنده است. و تقریباً مانند اسقف‌های متدیست ما، شما یک کاهن مادام‌العمر هستید.

بنابراین، من گمان می‌کنم که این همان چیزی است که آنجا اتفاق می‌افتد: نه صادوق و نه ابیاتار فعال نبودند. صادوق هنوز در شهر بود، اما ابیاتار نه. همچنین کسی را دارید که مسئول افسران است.

یادتان باشد، کمی بعد در مورد این صحبت می‌کنیم: سلیمان ۱۲ مأمور اداری در ۱۲ منطقه داشت. و به نظر می‌رسد این شخص مسئول این کار بوده است. و بالاخره، برای اولین بار، کسی که مسئول خانه است.

همانطور که گفتم، بیشتر ترجمه‌ها این را به عنوان مدیر کاخ در نظر می‌گیرند. خب، شاید اینطور باشد. منظورم این است که شما الان این مجموعه کاخ عظیم را دارید، کاخ، معبد، ساختمان‌های اداری، همه اینها.

بنابراین، کاملاً ممکن است که کسی منصوب شده باشد. اما وقتی به اشعیا می‌رسید، چند صد سال بعد، این شخص اختیاراتی بیش از صرفاً اداره امور خانه دارد. بنابراین، کاملاً ممکن است که او از آنجا به عنوان مدیر کاخ شروع کرده باشد.

اما فکر می‌کنم در زمان اشعیا، او واقعاً نخست‌وزیر بوده است. او رئیس کسی است که پادشاهی را برای پادشاه اداره می‌کند. بنابراین، آنچه اینجا می‌بینیم، افزایش بوروکراسی است، اینطور نیست؟ در هر مورد افسران بیشتری داریم و افراد بیشتری در اداره پادشاهی دخیل هستند.

باز هم، این حکمتی دارد. سعی نکن همه کارها را خودت انجام دهی. آن را تقسیم کن.

برگردیم به پدرزن موسی. در سفر خروج، وقتی او می‌گوید، هی، داری خودت را به کشتن می‌دهی. کارها را تقسیم کن.

خب، این هم از سلیمان که این کار را ادامه می‌دهد و به پیش می‌برد. بسیار خب. سوالی یا نظری در مورد کابینه در حال توسعه دارید؟ بسیار خب.

آیه ۷. سلیمان ۱۲ فرماندار منطقه بر سراسر اسرائیل داشت که آذوقه پادشاه و خاندان سلطنتی را تأمین می‌کردند. فکر می‌کنم این کمی جالب است. آنها فرماندار بودند.

و وظیفه آنها چه بود؟ تأمین مایحتاج خاندان سلطنتی. اوه. هر کدام از آنها باید مایحتاج یک ماه در سال را تأمین می‌کردند.

اگر محاسبات من درست باشد، می‌شود یک دوازدهم. بنابراین، همه باید یک دوازدهم از درآمدشان را برای حمایت از پادشاه و تشکیلات سلطنتی می‌دادند. هوم.

خب، حالا، عالی شد. بفرمایید، بفرمایید.

جالب اینجاست که آنها کاملاً با قبایل مطابقت ندارند. آنها از جهات مختلفی جدا هستند. و اگر این کار را می‌کنید، امیدوارم بتوانید آن را ببینید.

در سمت شرق اردن، نزدیکتر است. شماره ۱۲ جایی است که قبیله روبن خواهد بود. شماره ۷ جایی است که قبیله جاد خواهد بود.

و شماره ۶ نصف قبیله منسی است. و شماره ۸ نفتالی است. شماره ۹ چیزی است که از اشیر باقی مانده است.

آنها هرگز نتوانستند تمام سهم ساحلی خود را به آنجا ببرند. ۱۰ به ایساکار نزدیک می‌شود. اما دو قبیله اصلی بزرگ شمال، او واقعاً از هم جدا می‌شود.

منسی و افرایم. و جالب است که اینها چگونه تقسیم شده‌اند. ۱، ۳، ۴، ۵ و ۱۱ وجود دارد.

شماره ۲ اینجا تقریباً به بنیامین نزدیک است، به علاوه آنچه به دان نسبت داده شده بود. بنابراین، ۱۲ منطقه وجود دارد. چه چیزی از قلم افتاده است؟ یهودا.

تمام اسرائیل «اصطلاحی است که به بقیه اسرائیل به جز یهودا داده شده است. تمام اسرائیل موظفند» سفره پادشاه را فراهم کنند. یهودا از این امر معاف است.

فکر می‌کنی چرا اینطور باشد؟ چرا سلیمان یهودا را معاف کرد؟ این خانواده اوست. او یهودی است. داوود اصالتاً اهل یهودا است.

بیت لحم، یادت هست؟ این بوی تبعیض می‌دهد، نه؟ حالا، او چطور این را برای خودش توضیح می‌دهد؟ نظرت چیست؟ نه، نه، برعکس متوجه شدی. بله، بله، یهودا با ابشالوم علیه بقیه رفت. بسیار خب، بسیار خب.

فکر نمی‌کنم این حرف بی‌اساس باشد. واقعاً فکر می‌کنم که شاید فکری شده باشد؛ اگر بار زیادی روی دوششان بگذارم، دوباره عقب‌نشینی می‌کنند. مردم خودم عقب‌نشینی می‌کنند.

بنابراین، ممکن است... من مطمئنم که مقداری از این نوع تفکر وجود داشته است. این فقط یک نوع طرفداری ساده و قدیمی نبود، اگرچه فکر می‌کنم بخش بزرگی از آن همین است. اینها مردم من هستند.

اما فکر می‌کنم نوعی دسیسه هم وجود دارد. اگر بخواهید از این کلمه برای خرد در کاری که ما اینجا انجام می‌دهیم استفاده کنید، یهودا... و دوباره، اندازه آن را در مقایسه با دیگران می‌بینید، به خصوص بعد از اینکه افرایم و منسی را تقسیم کرد.

یهودا در موقعیتی است که می‌تواند قدرت قابل توجهی را به کار گیرد. بنابراین، بهتر است آنها را راضی نگه دارید. اما بذرها از این قرارند.

به یاد داشته باشید، حتی از زمان یوشع، اشاراتی به یهودا و تمام اسرائیل وجود دارد. و هنگامی که شائول درگذشت، یهودا با داوود و تمام اسرائیل با ایشبوشت بودند. بنابراین، این تفرقه در قلب تجربه اسرائیل قرار دارد.

همانطور که قبلاً به شما گفتم، بخشی از آن جغرافیایی است. خط الراس که از بئرشیع تا اورشلیم امتداد دارد، تقریباً یک خط مستقیم است. کمی انحنا دارد، اما با این حال، بدون شکستگی است.

بنابراین، شما از اورشلیم جنوبی ارتباط خوبی دارید. از اورشلیم شمالی، خط الراس شکسته شده است. و. بنابراین، ارتباط بسیار دشوارتر است.

بنابراین، اینجا یک جدایی طبیعی وجود دارد که داوود آن را التیام بخشیده است. پس از ماجرای ابشالوم، داوود با دقت بسیار تلاش می‌کند تا اسرائیل و یهودا را به هم نزدیک کند و آنها را به هم نزدیک کند. و به نظر می‌رسد که سلیمان، با خرد خود، در واقع راه را برای اتفاقی که قرار است ۳۰ سال بعد رخ دهد، آماده می‌کند، زمانی که آنها برای همیشه از هم جدا می‌شوند.

بنابراین، باز هم، چیزی که در حال حاضر ممکن است عاقلانه به نظر برسد، این است که باید جودا را راضی نگه دارم. نمی‌توانم بار خیلی سنگینی را به آنها تحمیل کنم، اما این باعث می‌شود در ذهن مردم مسائلی ایجاد شود. حالا، یک دقیقه صبر کنید؛ من همیشه گفته‌ام که اولین کلمه‌ای که فرزندان ما یاد گرفتند نه بود. و اولین جمله‌ای که یاد گرفتند این بود که، این منصفانه نیست.

و چقدر راحت این سوال می‌تواند اینجا مطرح شود. باز هم، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که حکمتی وجود دارد، و حکمتی هم هست. به نظر من عاقلانه‌تر این بود که سلیمان راهی پیدا می‌کرد که یهودا را در حاشیه قرار ندهد، بلکه آن را در کل ادغام کند.

حالا دوباره، در فاصله ۲۹۰۰ سال، خیلی آسان است که به کسی بگوییم چگونه باید کارها را انجام دهد. با این وجود، مسئله این است که بذره‌های جدایی‌ناپذیر در این عمل کاشته می‌شوند. سپس آیات ۲۲ و ۲۳ در مورد آذوقه روزانه صحبت می‌کنند.

این دوازدهمین چیست؟ هر یک از این مناطق چه چیزی باید تهیه کنند؟ آذوقه روزانه سلیمان ۳۰ هسته آرد مرغوب و ۶۰ هسته آرد بود. بنابراین، ۵ و نیم تن آرد، ۱۱ تن آرد، ۱۰ راس گاو در اصطبل، ۲۰ راس گاو در مرتع، ۱۰۰ راس گوسفند و بز، و همچنین گوزن، غزال، غزال و مرغ‌های خاص. وای! حالا، به آن آذوقه روزانه می‌گویند.

فکر می‌کنم این برای یک ماه از روزها است. این چیزی است که سموئیل در ابتدا گفت، وقتی گفتند: «به ما «پادشاهی بدهید». سموئیل گفت: «اینگونه یک پادشاه بر شما سلطنت خواهد کرد».

پادشاه پسران شما را به خدمت اجباری خواهد گماشت و آنها را به ارباب‌ها و سواره‌نظامیان خود خواهد گماشت و آنها را پیشاپیش ارباب‌هایش خواهد راند. برخی از آنها سرداران و فرماندهان ارتش او خواهند شد. برخی دیگر مجبور خواهند شد مزارع خود را شخم بزنند و محصولاتشان را درو کنند.

برخی سلاح‌ها و تجهیزات ارباب‌های او را خواهند ساخت. پادشاه دختران شما را از شما خواهد گرفت و آنها را مجبور خواهد کرد که برایش آشپزی و شیرینی‌پزی کنند و عطر درست کنند و شاید صیغه‌های او شوند. او بهترین مزارع، تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون شما را خواهد گرفت و آنها را به مأموران خودش خواهد داد.

او یک دهم از غله و انگور شما را خواهد گرفت و آن را بین مأموران و خدمتگزاران خود تقسیم خواهد کرد. او غلامان و کنیزان شما را خواهد گرفت و بهترین گاوها و الاغ‌های شما را برای استفاده خود خواهد خواست. او یک دهم از گله‌های شما را خواهد خواست و شما برده او خواهید بود.

هوم. پیامبر، ها؟ پیامبر. خب، اینجا چه اتفاقی داره میفته؟ سلیمان داره چیکار میکنه؟ داره اجرا میکنه... آره.

چرا... چرا این همه تجمل؟ او با ولخرجی زندگی می‌کند. حالا دوباره، همانطور که گفتیم، او کنترل تجارت جهان را در دست دارد. پول به سمتش سرازیر می‌شود.

بنابراین، او فقط از داشته‌هایش بهترین استفاده را می‌کند. اصل اینجا چیست؟ اصل کتاب مقدس در مورد ثروت چیست؟ این اصل این است که اگر آن را داری، خرجش کن. اصل کتاب مقدس چیست؟ به اشتراک بگذارید.

فقط به این دلیل که پول دارید، به این معنی نیست که باید آن را خرج کنید. یکی از چیزهایی که معمولاً در مورد آمریکا گفته می‌شود این است که به جای اینکه ۱۰٪ کمتر از درآمدتان زندگی کنیم و ۱۰٪ پس‌انداز کنیم، ۱۰٪ بیشتر از درآمدتان زندگی می‌کنیم. فقط به این دلیل که می‌توانید، این کار درست نیست.

حالا دوباره، سموئیل یک پادشاهی نمونه را توصیف می‌کند، و سلیمان به سادگی یک پادشاه نمونه است. هی، همه پادشاهان اینجا این کار را می‌کنند. همه پادشاهان اینجا اینطور زندگی می‌کنند.

مشکل چیست؟ و توجه کنید، توجه کنید که چگونه به این موضوع پرداخته می‌شود. مردم یهودا و اسرائیل، مانند یهودا و اسرائیل بودند، فهمیدید؟ آنها به اندازه شن‌های ساحل دریا بی‌شمارند. آنها می‌خوردند، می‌نوشیدند، خوشحال بودند.

هیچ کس شکایتی ندارد. همه آنها غذا و نوشیدنی و آرامش دارند. پس چرا من نباید مثل یک پادشاه زندگی کنم؟ اصل کتاب مقدس در مورد ثروت چیست؟ جالب است که کتاب مقدس در مورد ثروت بسیار بسیار مبهم است.

از یک طرف، اگر آن را دارید، آن را به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا بپذیرید و با دیگران به اشتراک بگذارید. اما اکثر افراد ثروتمند آن را از جانب خدا دریافت نکرده‌اند. آنها آن را از کج رفتاری دریافت کرده‌اند. این موضع کتاب مقدس است.

و این طنز بزرگ در اشعیا ۵۳ است. او با ثروتمندان شرور دفن شد، اگرچه هیچ خوشنوی مرتکب نشده بود و هیچ فریبی در دهانش نبود. توهین نهایی به عیسی این بود که حتی اجازه داده نشد با فقرایی که دوستشان داشت دفن شود.

او در کنار ثروتمندان شرور دفن شده است. بنابراین، اگر ثروتی دارید و آن را نذر کرده‌اید، از راه خلاف به دست نیاورده‌اید، این به شما حق نمی‌دهد که همه آن را به خودتان نسبت دهید. قهرمانان من در این زمینه است. FAS سه نفر هستند که عکسشان در ساختمان

اولدزموبیل‌های پنج ساله سوار می‌شدند. من عاشق داستان اندی میلر، کمیسر ارتش نجات قلمرو جنوبی هستم.

وقتی جورج لوس فوت کرد، اندی و البته، به عنوان فرمانده منطقه‌ای ارتش نجات، همه شما او را تماس گرفت و گفت: «هی، با من به این مراسم تشییع جنازه بیا AT&T می‌شناسید. اندی با رئیس.» می‌خواهم به شما نشان دهم که یک میلیونر چگونه زندگی می‌کند

بله. بله. فقط به این دلیل که آن را دارید به این معنی نیست که باید آن را خرج کنید.

خدا به ما کمک کند تا یاد بگیریم چگونه پایین‌تر از درآمدمان زندگی کنیم. ما ممکن است سلیمان نباشیم و فکر می‌کنم گفتن این حرف برای من خیلی آسان است. خب، من سلیمان نیستم.

من که تو به قصر یا جای دیگه زندگی نمی‌کنم. باشه. آیا دارم با درآمد زندگی می‌کنم؟ آیا دارم کمتر از درآمد زندگی می‌کنم؟ به اصلی اینجا وجود داره.

و به نظر من سلیمان فقط دارد از مسیر منحرف می‌شود. منظورم همه چیز است، اگر بخواهم از یک کلمه. همه چیز روبراه است. hunky-dory، عبری خیلی خیلی آموزنده استفاده کنم.

ما هیچ مشکلی نداریم. پول داره میاد. چرا که نه؟ با جریان همراه شو.

یا نه. خب، حالا از ۲۰ تا ۲۸ را در نظر بگیرید. ما در مورد وسط آن صحبت کرده‌ایم.

و ۲۳. قوم یهودا و اسرائیل مانند شن‌های ساحل دریا بی‌شمار بودند. آنها می‌خوردند، می‌نوشیدند و شاد ۲۲ بودند.

سلیمان بر تمام ممالک از رود فرات تا سرزمین فلسطینیان تا مرز مصر حکومت می‌کرد. این ممالک خراج می‌آوردند و در تمام عمر تابع سلیمان بودند. و سپس دو آیه در مورد آذوقه او

آیه ۲۴، زیرا او بر تمام ممالک غرب رود فرات، از تَفَسَح تا غزه، حکومت می‌کرد و از هر سو صلح برقرار بود. در زمان حیات سلیمان، یهودا و اسرائیل، از دان تا بئرِشبع، در امنیت زندگی می‌کردند، هر کس زیر درختان مو و انجیر خود. سلیمان چهار هزار طویله برای اسب‌های اربه داشت.

به یوشع دستور داده شده بود که اربه یا اسب اربه نداشته باشد. ببینید، در آن زمان، اربه سلاح نهایی بود و به یوشع دستور داده شده بود که از آنها استفاده نکند. ۴۰۰۰ اصطبل برای اسب‌های اربه، ۱۲۰۰۰ اسب.

اربه‌های جنگی سه اسبه بودند. فرمانداران هر منطقه در ماه خود، آذوقه برای سلیمان پادشاه و همه کسانی که به سفره پادشاه می‌آمدند، تهیه می‌کردند و مراقب بودند که چیزی کم نباشد.

آنها همچنین سهمیه جو و گاه خود را برای اسب‌های اربه و اسب‌های دیگر به جای مناسب آوردند. حالا بگذارید از شما پرسیم، این خوب است یا بد؟ آیا این ستایش سلیمان است یا ستایش نکردن او؟ یا نظر شما چیست؟ خیلی خوب به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ او حق لاف زدن دارد. همه چیز در آرامش بود.

برای همین بود که در آرامش بود. برای همین بود که در آرامش بود، آره. ممکنه باشه، ممکنه باشه.

بله، نمی‌دانم همه شما این را شنیده‌اید یا نه، اما او به مَثَل عیسی در مورد کشاورز ثروتمندی فکر می‌کند که انبارهایش را خراب کرد تا انبارهای بزرگتری بسازد تا همه چیزهایی را که آنجا بود در خود جای دهد و به روحش گفت: آرام باش، احمق، امشب رוחت را از تو می‌خواهند. بله، بله. همه چیز خیلی سطحی است.

در کل آن پاراگراف حتی یک کلمه هم درباره خدا نیست. حتی یک کلمه هم درباره تلاش‌های بشری در این سرزمین‌های فتح‌شده نیست. هیچ کلمه‌ای در مورد آن نبود، و در روح آنها شالوم وجود داشت.

همه چیز به بیرون مربوط می‌شود. و دوباره، من تعجب می‌کنم، من تعجب می‌کنم که آیا توصیفی از آمریکا نوشته شده است. آیا این‌طور خواهد بود؟ نمی‌دانم، نمی‌دانم.

اما فکر می‌کنم این مثال خوبی از چیزی است که من در تمام این مدت در موردش صحبت کرده‌ام، اینکه در این توصیف ستایش آمیز از سلیمان، این اشاره وجود دارد که یک کرم در سیب وجود دارد. سیب عالی به نظر می‌رسد. یک کرم در آن وجود دارد.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. باز هم، نکات مثبت اینجاست. خدا به سلیمان حکمت و بینش بسیار زیاد و وسعت درکی به وسعت شن‌های ساحل دریا عطا کرد.

حکمت سلیمان از حکمت تمام مردم شرق و از حکمت تمام مصریان بیشتر بود. او از هر کس دیگری خردمندتر بود، از جمله کسی که آشکارا به حکمت مشهور بود، ایتان ازراحی، خردمندتر از هیمان، کلکول و دردع، پسران ماحول. شهرت او در تمام ملت‌های اطراف پیچید.

او ۳۰۰۰ مَثَل گفت. سرودهایش به ۱۰۰۵ رسید. او درباره زندگی گیاهان، از سرو لبنان گرفته تا زوفانی که از دیوارها می‌روید، سخن گفت.

باز هم، مشاهده، دسته‌بندی، سازماندهی. این خرد است. او درباره حیوانات و پرندگان، خزندگان و ماهی‌های همه ملت‌ها صحبت کرد.

مردم می آمدند تا به حکمت سلیمان گوش دهند، حکمتی که توسط تمام پادشاهان جهان که از حکمت او شنیده بودند، فرستاده شده بود. باز هم، اکنون اینجا خدا یک بار ظاهر می شود. خدا به سلیمان حکمت و پندش عظیمی بخشید.

اما می دونی، یه چیزی هست... باید مواظب باشم که خودمو به همه سیم هام اینجا آویزون نکنم. یه چیزی هست... و این یه موهبت خداست. این یه موهبت خداست.

اما توانایی فکری همیشه در آنچه جیمز آن را خرد نازل شده از بالا می نامد، بروز نمی کند. من فکر می کنم ما امروزه این را در دانشگاه های خود می بینیم. من حتی برای یک لحظه هم توانایی فکری بزرگی را که نشان داده می شود، پی ارزش نمی دانم.

اکتشافات شگفت انگیزی که در حال انجام است. اما من معتقدم که این دو باید با هم ترکیب شوند. و این خردی که از بالا نازل می شود، قلبی کاملاً تسلیم شده است.

قلبی که به بیرون معطوف است. قلبی که می داند خدا نیست. حال، من به شما نمی گویم که سلیمان، به خصوص در دوران اولیه اش، لزوماً فاقد این ویژگی ها بوده است.

اما من به شما می گویم که بله، بله، خدا این را به او داده است. اما مطمئن نیستم که در طول زندگی اش مراقب بوده باشد که این دو را با هم ترکیب کند. خب، می دانید، اینجا یک نفر هست، فکر می کنم به زبان خودمان بگوییم، با ضریب هوشی ۱۹۰.

او واقعاً، واقعاً آدم باهوشی است. اما به شما می گویم که این کافی نیست. و دوباره، یادآوری می کنم که کل این بخش را با فصل ۳، آیه ۱ شروع می کنیم. او با دختر فرعون ازدواج کرد.

بذر کاشته شد. بذری که به گمانم، کم کم آمد و آن را نابود کرد. من تقریباً ۵۵ سال است که در هیاهوی آموزش عالی هستم.

و بارها و بارها، من شاهد این اتفاق بوده ام. بارها و بارها، مردان و زنان جوان باهوشی را دیده ام که از طرف خدا موهبت یافته اند، اما این خرد را از دست داده اند. بسیار خب، صبر کن.

فصل ۵. وقتی حیرام، پادشاه صور، شنید که سلیمان به عنوان پادشاه جانشین پدرش، داوود، منصوب شده است، فرستادگانی نزد سلیمان فرستاد زیرا او همیشه با داوود روابط دوستانه ای داشت. بسیار خوب می خواهم به این جمله توجه کنید.

برمی گردم بهش. نسبتش با دیوید چیه؟ رابطه ی دوستانه. آره، آره.

فکر می کنم این خیلی مهم است. خب، حالا برگردیم اینجا. تاثیر خیلی بالاتر از جایی است که خط قرمز شروع می شود.

اینجا سرزمین فنیقیه است. جالب است که وقتی ما در مدرسه ابتدایی بودیم، درباره فنیقی ها یاد گرفتیم. دریاوردان مشهوری که در سراسر مدیترانه دریاوردی می کردند، کسانی که مستعمره خود را در کارتاژ تأسیس کردند و برای مدت طولانی رقیب بسیار جدی روم بودند. افرادی که نقل قول می کنند الفبا را اختراع کردند.

این درست نیست، اما مطمئناً آنها کسانی هستند که آن را تبلیغ کردند. امم. بله، بله.

و اجداد بانویی به نام ایزابل. پرستندگان بعل. خدای طوفان

خدای گیاهان. آن آدم‌ها. پس سلیمان حرف را می‌فهمد

او پیامی فرستاد. تو می‌دانی که به دلیل جنگ‌هایی که از هر سو علیه پدرم داوود برپا شد، او نتوانست، معبدی به نام خداوند، خدای خود بسازد تا اینکه خداوند دشمنانش را زیر پای او انداخت. اما اکنون، خداوند، خدای من، از هر سو به من آرامش بخشیده است

هیچ دشمن یا فاجعه‌ای وجود ندارد. بنابراین، من قصد دارم معبدی برای نام خداوند، خدای خود، بسازم. برای نام او

برای آبرو. برای شخصیت. همانطور که خداوند به پدرم داوود گفت، وقتی که گفت، پسر تو که او را به جای تو بر تخت خواهم نشاند، معبد را برای نام من خواهد ساخت

پس دستور بده سروهای لبنان را برای من قطع کنند. افراد من با افراد تو کار خواهند کرد. من برای افراد تو هر دستمزدی که تعیین کنی، به تو خواهم پرداخت

می‌دونی که ما هیچ‌کس رو به اندازه صیدونی‌ها تو بریدن الوار ما هر نداریم. باشه؟ صیدونی‌ها درست بالای این نقشه هستن. این شهر، شهر برجسته دیگه فینیقی‌ها بوده

صور و صیدون. و در هیچ کجای دنیای باستان، الواری مانند آن سروهای کوه‌های لبنان وجود ندارد. وقتی حیرام پیام سلیمان را شنید، بسیار خوشحال شد و گفت: «امروز خداوند را شکر می‌کنم که به داوود پسری «خردمند داده است تا بر ملت بزرگش حکومت کند»

خب، هیرام برای سلیمان پیغام فرستاد. پس دیگه کار از کار گذشته. قراره اینجا چیکار کنیم؟ می‌گم اونا رو تو جنگل اون بالا بچینن، بکشن پایین و بعد با آب بفرستن

دسته‌های بزرگی از الوارهای سرو در امتداد ساحل آنجا به پایین کشیده شده‌اند. من آنها را به جایی که شما مشخص می‌کنید می‌فرستم. این نقشه یافا را نشان می‌دهد و به احتمال زیاد همان مکان است

نزدیکترین جاست. بندر خوبی نیست، اما بهترین جایی است که می‌توانید پیدا کنید و به اورشلیم نزدیک‌ترین است. سلیمان به حیرام 20,000 هسته داد

فکر می‌کنم این چیزی حدود ۵۰۰ تُن گندم برای خوراک خانواده‌اش به علاوه ۲۰۰۰۰ بَت روغن زیتون فشرده است. سلیمان سال به سال این کار را برای حیرام انجام می‌داد. خداوند همانطور که به سلیمان وعده داده بود، به او حکمت عطا کرد

یعنی سلیمان می‌دانست چگونه آن مقدار محصول را از قوم خود به دست آورد. بین حیرام و سلیمان روابط صلح‌آمیزی وجود داشت. حال، به این عبارت آخر در آیه ۱۲ نگاه کنید

آنها چه کردند؟ این زبان عبری است. آنها یک پیمان بستند. تقریباً همه موافقند که این اصطلاح خاص به این دلیل استفاده شده است که این یک پیمان خونی است

من نمی‌توانم تصویر خوبی از یک گاو بکشم، اما دو نیمه از گاو وجود دارد. نیمه‌های خونین گاو. و دو طرف از بین آن دو عبور می‌کنند و قسم می‌خورند که اگر من این عهد را بشکنم، خدا، خدای تو و خدای من، با من چنین کند.

این روابط دوستانه نیست. این یک پیمان خونی است. چیزی که در کتاب تثنیه اکیداً ممنوع شده است.

با هیچ یک از مردم آن سرزمین پیمان نبند. دلیلی وجود دارد که برای تصمیم‌گیری خود شاهدانی را احضار کنی.

و شاهدان، خدایان هستند. تا شما، همچنان که از میان آن نیمه‌های خونین عبور می‌کنید، خدایان شریک زندگی‌تان را بشناسید. اما این معامله‌ی خیلی خوبی است.

منظورم این است که خدا می‌خواهد من این معبد را بسازم. باشه. من با این موافقم.

و چطور می‌توانم آن را بسازم مگر اینکه همه این الوارها را تهیه کنم؟ اصل کتاب مقدس در اینجا چیست؟ ایمان به انسان به جای خدا. برای هر چیزی، اگر مجبور باشید روح خود را برای به دست آوردن آن بفروشید، قیمت خیلی بالاست. و چطور می‌خواهید آن را به دست آورید؟ پادشاه سلیمان کارگرانی را از سراسر اسرائیل به خدمت گرفت.

تمام اسرائیل، نه یهودا ۳۰،۰۰۰ مرد. او آنها را به نوبت‌های ۱۰،۰۰۰ نفری در ماه به لبنان می‌فرستاد، به طوری که آنها یک ماه را در لبنان و دو ماه را در خانه می‌گذرانند.

فکر می‌کنم این چهار ماه در سال است. ادونیرام، مسئول کار اجباری بود. سلیمان ۷۰،۰۰۰ باربر و ۸۰،۰۰۰ سنگ‌تراش در تپه‌ها داشت، و همچنین ۳۳۰۰ ناظر که بر پروژه نظارت داشتند و کار را هدایت می‌کردند.

به فرمان پادشاه، آنها بلوک‌های بزرگی از سنگ‌های مرغوب را از معدن استخراج کردند تا پایه‌ای برای سنگ نمای معبد فراهم کنند. او پسران شما را خواهد گرفت. او یک دهم از تمام محصولات شما را خواهد گرفت.

او دخترانت را خواهد گرفت. اما این کار برای یک هدف خیرخواهانه است. این برای خداست.

و جایی، می‌شنوم که خدا در کلماتی که بعداً به اشعیا گفت، می‌گوید: اشعیا، فکر می‌کنی من به خانه نیاز دارم؟ چه کسی برای من خانه می‌سازد؟ باز هم، یک اصل اینجا وجود دارد. کارهای خوبی برای انجام دادن وجود دارد. اما اگر مجبور باشید روح خود را برای به دست آوردن آن بفروشید، خوب نیست.

بنابراین، اگر ۱۲ منطقه بین یهودا و تمام اسرائیل جدایی ایجاد کردند، به نظر شما این چه تاثیری داشت؟ یهودی‌ها مجبور نبودند چهار ماه در سال را برای کار در لبنان و قطع درختان اختصاص دهند. اما بنی‌اسرائیل این کار را می‌کردند. باز هم، من کاملاً مطمئن هستم که سلیمان استدلال‌های سیاسی بسیار خوبی برای لزوم یا ایده خوب این کار داشت.

اما بذرها کاشته می‌شوند. خب، یادتان هست که عبرانیان در مصر چه کردند؟ آنها آجرها را برای چه ساختند؟ برای فرعون تا دو شهر فرعون بسازد. آنها دوباره به بردگی برگشته‌اند.

آنها دوباره به بردگی برگشته‌اند. معبدی برای خدا. بله.

بله. حالا، دوباره، من اینجا خیلی به سلیمان سخت می‌گیرم. و می‌خواهم به متن وفادار باشم.

همانطور که به شما گفتم، متن بسیار مبهم است. متن می‌گوید سلیمان کارهای خوب زیادی انجام داد و مردم آشکارا او را دوست داشتند.

ما راحت هستیم. ما امن هستیم. ما سیر هستیم.

چه چیزی در این مورد دوست‌داشتنی نیست؟ خب، از این دو فصل چه می‌آموزیم؟ اول از همه، حکمت زمینی لزوماً حکمت آسمانی نیست. دوم، ما نباید کاری را صرفاً به این دلیل که می‌توانیم انجام دهیم. ما نباید این کار را انجام دهیم.

فکر خوبیه. ممنون. سوم اینکه، ثروت یه دامه

و دوستان، ما ثروتمندترین مردم جهان هستیم. گفتن این حرف خیلی خیلی خطرناک است، اما من این کار را خواهم کرد. در این مورد، می‌خواهم این بخش از کتاب پیدایش را با شما به اشتراک بگذارم.

پادشاه سدوم به ابرام گفت، قوم مرا که اسیر شده‌اند، پس بده، اما می‌توانی تمام اموالی را که به دست آورده‌ای برای خودت نگه داری. داستان را به خاطر داری؟ سدوم و عموره در نبرد شکست خوردند. و مردم و غنایم همه به تاراج رفتند.

و یکی از آن قوم، لوط و خانواده‌ی لوط بودند. بنابراین، ابراهیم به دنبال او رفت. و قوم و تمام غنایم را پس گرفت.

و حالا پادشاه سدوم می‌گوید، هی، تو نبرد را بردی. غنایم را برای خودت نگه دار. خب، چرا که نه؟ این روال عادی است.

غنایم به فاتح تعلق دارد. چرا که نه؟ ابراهیم به پادشاه سدوم پاسخ داد: «من به خداوند، خالق والای آسمان و زمین، سوگند یاد می‌کنم.» وای

من حتی یک نخ یا یک لنگه صندل از مال تو برنخواهم داشت. وگرنه ممکن است بگویم من بودم که ابرام را! ثروتمند کردم. خدای من

خدای من. اگر خدا قبل از آن او را دوست نداشت، باید آن موقع او را دوست می‌داشت. بله.

آره. دنیا با ما دوست نیست. حالا شما می‌گویید، هی، ما که نمی‌توانیم برویم و تمام عمرمان را در یک صومعه یا راهبه بگذرانیم، به خاطر ترحم.

موافقم. موافقم. اما خدا این نوع خرد را به ما می‌دهد.

من به این مرد بد اجازه نمی‌دهم، و مطمئنم که این اتفاقی است که دارد می‌افتد. احتمالاً اگر پادشاه سدوم کس دیگری بود، ابرام ممکن بود غنایم را بپذیرد. اما او می‌داند که این چه جور آدمی است.

این یارو یه کلاهبرداره. قرار نیست این کار رو بکنه. مگه می‌شد معبد رو بدون هیرام ساخت؟ بله.

آیا چیز کوچک و پیش پا افتاده‌ای بوده؟ احتمالاً. احتمالاً. اما اگر در این فرآیند، به نحوی روح قوم عبرانی را به خدا پیوند می‌داد، بزرگترین ساختمان جهان می‌شد.

.ببخشید؟ آره. آره. آره. آره.

.وقتی پایه‌ها را دیدند گریه کردند، چون قرار بود فقط نصف اندازه‌ی معبد سلیمان باشد. بله. بله.

.و حجتی می‌گوید، شروعش کن. نگران بزرگ یا کوچک بودنش نباش. این خانه‌ی خداست.

اگر مجبوریم کاری را به زور انجام دهیم، با او همراه شو و برو. خب، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم. مگر اینکه این افراد را مجبور کنم که بروند و انجامش دهند.

.پس بس کن. خب، بابا کار اجباری داشت. خب که چی؟ من این فصل‌ها را می‌خوانم و گریه می‌کنم.

از خیلی جهات خیلی خوبه، اما زیرش پوسیدگی در حال ریشه. آره، پروردگارا، آیا من مقصرم؟ آیا من مقصرم؟ هر کدام از ما باید تو این آینه نگاه کنیم و بگیم، اگه سلیمان تونسته اونجا بره، پس خدای من، من چقدر راحت می‌تونم برم اونجا. خدا کنه که اینطور نباشه.

،خدا نکند اینطور باشد. خدا چیزهای بهتری برای من و تو در نظر دارد. قبل از اینکه بگذارم بروی، سوالی. نظری یا نکته‌ای داری؟ بله.

.به این میگن اعتیاد جنسی. اسمش همینه. نه، نه.

و شاید این را در بخش مقدمه گفته باشم. این تقریباً مطمئناً سیاسی است. اینها معاملاتی است که با کشورهای اطراف انجام شده است.

گمان می‌کنم تعداد بیشتری از این زنان، او در این عهد با هیرام، کلی زن فنیقی داشت - زنانی که شاید تا آخر عمرشان حتی یک شب را هم با او نگذرانده بودند و تنها در حرمسرا محبوس شده بودند.

.بنابراین، تقریباً مطمئناً، تعداد زیادی از اینها جوایز سیاسی بودند. خب، این خیلی منطقی‌تر به نظر می‌رسد. بله.

.یه بار پرسم گفت، حتماً باید تخت خیلی بزرگی داشته باشی. آره، درسته. متأسفانه همینطور.

،فکر می‌کنم یک چیز دیگر هم یاد گرفتم. بله. ما می‌توانیم از مواهب الهی برای اهداف خودمان استفاده کنیم. نه برای پیشرفت پادشاهی خدا.

.بله. بله. بله.

.بله. آیا این برای نام خدا بود، یا برای نام سلیمان بود؟ بله.

.بگذارید دعا کنم.

پدر عزیز، ما می‌دانیم که کلام تو به ما داده شده است تا نوری برای راه ما و چراغی برای قدم‌های ما باشد. ای خداوند، به ما کمک کن تا در تصویر سلیمان بنگریم و ببینیم که آیا انعکاسی از ما در آن وجود دارد یا خیر. ای خداوند، ما را رهایی بخش

، ما را از استفاده از عطایای تو برای خوب جلوه دادن خود رهایی بخش. پروردگارا، به ما رحم کن. در عوض بگذار از عطایای تو برای برکت دیگران و نجات جهان استفاده کنیم. به نام تو، آمین